

نقد و بررسی آموزه نجات مسیحی از منظر حد نصاب ایمان توحیدی با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و آیت الله مصباح

navust@yahoo.com
torkashvand110@yahoo.com

سیدمرتضی هنرمند/ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه ملایر
احسان ترکاشوند/ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه ملایر
دریافت: ۹۸/۱۰/۲۹ پذیرش: ۹۹/۰۵/۱۷

چکیده

نجات به معنای رستگاری اخروی، مورد توجه ادیان الهی بوده است. نجات مسیحی به عنوان آموزه‌ای بنیادین، بر آموزه تثلیث؛ یعنی فیض و رحمت الهی، فدا و قربانی شدن و به صلیب کشیده شدن عیسی مسیح به عنوان خدای مجسم و متجی و روح القدس به عنوان تداوم بخش نجات و معطی حیات جدید استوار است و انسان با اعمال صالح خویش هیچ نقشی در ایجاد و اعدام آن ندارد. براساس روش توصیفی - تحلیلی دریافتیم اعتقاد به توحید در الوهیت خداوند، حد نصاب توحید است که هر موحدی باید بدان معتقد باشد؛ پذیرش این مرتبه از توحید مستلزم پذیرش سایر مراتب اعتقادی توحید نیز می‌باشد. اعتقاد به این مراتب به صورت عام مجموعی حد نصاب توحید را تشکیل داده و عدم قبول برخی از مراتب، مستلزم عدم رستگاری و نجات بوده، بلکه اگر اعتقاد به سایر مراتب به توحید در الوهیت منتهی نشود هیچ ارزشی نخواهد داشت. سایر مراتب توحید جزء کمال توحید و خارج از حد نصاب بوده و مستلزم عمل صالح نیز می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: توحید، ارزش گذاری مراتب توحید، نجات و رستگاری، حد نصاب نجات، ایمان، یقین، عمل صالح.

مقدمه

یکی از مباحث کلام جدید آموزه حقانیت و نجات در مسیحیت است. سیر شکل‌گیری آن بدین صورت است که در ابتدا مسیحیت کاتولیک بر انحصارگرایی تأکید می‌کرد؛ بدین معنا که حقانیت (در مقابل بطالن) و نجات (به معنای رستگاری) در انحصار دین مسیحیت بوده و پیروان سایر ادیان و آیین‌ها از حقانیت و نجات بی‌بهره‌اند. در گام دوم، کارل رینر با تحفظ و تأکید بر حقانیت مسیحیت با اهتمام بر گسترده‌تر کردن دایره نجات به شمول‌گرایی قائل شد؛ یعنی علاوه بر مسیحیان اسمی و رسمی، مسیحیان مرامی و عملی (بی‌نام یا گمنام) را که پیرو سایر ادیان یا آیین‌های دیگر هستند نیز اهل نجات و رستگاری معرفی کرد. در نهایت و گام آخر، جان هیک با طرح ایده پلورالیسم دینی با نقد و به چالش کشیدن انحصارگرایی و شمول‌گرایی، همه ادیان را دارای بهره‌ای از حق دانسته و پیروان همه ادیان را اهل نجات معرفی کرد. در اسلام نیز این بحث قابل طرح است که حقانیت و نجات در چیست؟ از نظر قرآن و روایات حق منحصرأً مختص به اسلام است و تنها اعتقاد به اسلام است که انسان را نجات می‌دهد؛ یعنی اعتقاد به توحید هم تنها حق است و هم تنها راه نجات و به تعبیر دیگر، اولاً توحید درست است و غیر توحید (ثنویت زرتشتی، تثلیث مسیحی و بی‌اعتقادی به خداوند متعال) همه باطل و نادرست است؛ و ثانیاً تنها اعتقاد به توحید است که موجب نجات می‌شود و اعتقاد به غیر توحید به‌طور مطلق (ثنویت، تثلیث و بی‌اعتقادی به خداوند متعال به استثنای قاصرین، مستضعفین و...) موجب نجات و رستگاری نمی‌شود. از طرف دیگر، با مراجعه به قرآن و روایات معلوم می‌شود که توحید منحصر به یک مرتبه و یک معنای واحدی نیست؛ بلکه مراتب و معانی مختلفی دارد. مراتب مذکور گرچه همه حق و درست است، اما در خصوص نجات و رستگاری باید معلوم شود که اعتقاد به کدام مرتبه توحید موجب نجات است؟ آیا اعتقاد به اولین مرتبه آن برای احراز رستگاری کافی است، یا تا تمام مراتب آن تحصیل نشود، رستگاری حاصل نمی‌گردد؟ مقصود از حد نصاب توحید نیز، مرتبه‌ای است که موجب نجات و رستگاری می‌شود و کمتر از آن از کسی پذیرفته نیست. از آنجاکه حصر مراتب توحید، حصر عقلی و دایره مدار بین نفی و اثبات نیست، مفسران به صورت‌های مختلف آنها را برشمرده‌اند. در این مقاله ضمن تشریح آموزه نجات مسیحی و طرح مراتب توحید و حد نصاب آن براساس مبانی تفسیری - کلامی علامه طباطبائی و

آیت‌الله مصباح به نقد و بررسی آموزه نجات و رستگاری مسیحی از منظر حد نصاب ایمان توحیدی خواهیم پرداخت.

در باب آموزه نجات کتب و مقالاتی نوشته شده است؛ مقاله‌های «بررسی آموزه نجات در ادیان الهی با تأکید بر مذهب تشیع» (سجادی‌پور، ۱۳۹۵) که به بررسی جاهل قاصر و مقصر و مستضعف در ادیان مختلف و نظرات چندتن از دانشمندان اسلامی مانند ایچی، ابن‌سینا، صدرالمآلهین، شهید مطهری و امام خمینی^ع و در نهایت به ادله نقلی پرداخته است.

«مفهوم نجات و سیمای نجات‌یافتگان در قرآن» (سروی، ۱۳۸۵)

که به مفهوم نجات و مصداق نجات‌یافتگان در قرآن پرداخته است.

«نجات در اسلام و مسیحیت (با تأکید بر قرآن کریم و کتاب مقدس)» (آزادیان، ۱۳۹۰) که بررسی نجات و اسباب تحقق آن از دیدگاه مسیحیت و اسلام پرداخته و نتیجه می‌گیرد که در مسیحیت نجات به لطف الهی و در اسلام مبتنی بر ایمان و عمل صالح است.

«نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی» (امامی، ۱۳۸۴) که به حقیقت و مکانیسم و عوامل نجات در مسیحیت و مصادیق عوامل نجات در اسلام یعنی ایمان، عمل صالح، توبه و شفاعت و در نهایت به بحث مستضعفان پرداخته است. در هیچ‌کدام از موارد فوق و دیگر آثار به مقایسه تطبیقی آموزه نجات مسیحی و حدنصاب توحیدی با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح پرداخته نشده است.

سؤال اصلی عبارت است از: نقد آموزه نجات مسیحی از منظر حد نصاب توحیدی براساس نظر علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح چیست؟ سؤال‌های فرعی بدین قرارند: ۱. آموزه نجات مسیحی چیست و از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟ ۲. رابطه نجات و عمل صالح در مسیحیت چیست؟ ۳. مراتب توحید از منظر علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح کدامند؟ ۴. رابطه حد نصاب توحید و نجات از منظر علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح چیست؟ ۵. رابطه نجات و عمل صالح از منظر علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح چیست؟ ۶. ارزش مراتب توحید از دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح چیست؟

۱. آموزه نجات مسیحی

نجات (فلاح و رستگاری) به معنی رهایی یافتن از داوری خدا و دریافت حیات جاودان، رهایی از قدرت گناه و مجازات آن (مرگ

انسان تنها با ایمان به مسیح مستحق دریافت نجات الهی می‌گردد (افسیسیان، ۲: ۸-۹؛ هیل و تورسون، ۲۰۰۱، ص ۴۱-۴۴؛ رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۴۱). عیسی مسیح نیز به صلیب کشیده شد و کفاره و فدیة گناهان گردید (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۳۱) و راهی دیگر برای نجات غیر از ایمان به مسیح وجود ندارد (پیدایش، ۱: ۲۷؛ رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۳۲). این امر با تصمیم و انتخاب پیشین خداوند یا فیض ازلی او صورت می‌پذیرد و خداوند هر که را بخواهد نجات می‌دهد. این تعبیر معنایش این است که عمل بر طبق شریعت (عمل صالح) ما را به نجات نمی‌رساند و نجات هدیه رایگان خداوند است (متی، ۲۲: ۱۴؛ هیل و تورسون، ۲۰۰۱، ص ۴۸؛ رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۴۱)؛ دوران شریعت به‌سرآمده و دوران ایمان فرارسیده است. شریعت مقدمه ایمان بوده و حکم مربی را داشته است (رساله به غلاطیان، ۳: ۲۳-۲۵؛ رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۴۵). در مقابل، عده‌ای نیز بر عمل صالح تأکید دارند (رومیان، ۹: ۱۹-۲۰؛ هیل و تورسون، ۲۰۰۱، ص ۴۹؛ رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۴۵).

۴. مراتب توحید

مراتب توحید به چهار مرتبه اعتقادی، عملی، نفسانی و شهودی تقسیم می‌شود:

۴-۱. مراتب اعتقادی توحید

مقصود مراتبی است که انسان به آن باور داشته و بدان معتقد است و به تعبیر برخی از نویسندگان مراتب نظری توحید (سعیدی‌مهر، ۱۳۹۳، ص ۸۹؛ پژوهش‌کنده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۰) بوده که خود دارای چندین مرتبه است؛

الف. توحید در وجوب وجود

مقصود همان توحید ذاتی است؛ یعنی تنها خدا وجودش ضروری است و بقیه موجودات، ممکن‌الوجودند. توجه به این نکته لازم است که توحید ذاتی در معانی متفاوتی به کار برده می‌شود؛ گاهی به معنای یگانگی ذات خدا، گاهی به معنای بساطت ذات خدا (مرکب نبودن خدا)، به کار برده می‌شود؛ از یگانگی ذات خدا در آیات قرآن به توحید واحدی «یا صاحِبِ السُّجُنِ أَرْبَابُ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ

ابدی) (رومیان، ۶: ۲۲-۲۳؛ هیل و تورسون، ۲۰۰۱، ص ۲۷) و بازگرداندن انسان به جایگاه اولیه می‌باشد (الیاده، ۱۹۹۳، ج ۱۳، ص ۴۲۰) که سبب اصلی آن گناه ذاتی‌ای است که انسان با آن زاده شده و منشأ آن، گناه حضرت آدم (خوردن از درخت ممنوعه) است (همان، ص ۴۲۰؛ رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۵۹۷) نتیجه نجات، آموزش و رهایی از گناه ذاتی (عبرانیان، ۹: ۱۲)، عادل‌شمردگی و تبرئه‌شدن در نظر خدا (رومیان، ۳: ۲۴)، تقدیس و جلال یافتن و شبیه شدن به مسیح (عبرانیان، ۱۲: ۱۴؛ هیل و تورسون، ۲۰۰۱، ص ۲۷) و داشتن حیات ابدی در آسمان در حضور خدا و مسیح است (امامی، ۱۳۸۶) که از آن در آیین مسیحیت به آموزه نجات (soteriology) یا راه نجات (salvation) به معنای اعتقاد به خدای نجات‌بخش تعبیر می‌شود (الیاده، ۱۹۹۳، ج ۱۳، ص ۴۱۹؛ امامی، ۱۳۸۶؛ رومیان، ۸: ۳۰).

۲. پیشینه آموزه نجات مسیحی

این اندیشه یکی از موضوعات مشترک میان تمام ادیان است؛ تکیه بر آفرینش انسان به‌صورت خداوندی، مقام خلیفه‌اللهی و کرامت انسان و ارائه راه حق و باطل به‌عنوان راه دستیابی به نجات، در عهدین و قرآن کریم و روایات بر اهمیت آن می‌افزاید. اما در مسیحیت، نجات در عهد جدید از طریق عیسی مسیح (خدای مجسم و منجی) حاصل می‌شود؛ از این‌رو در سنت مسیحی بیرون از کلیسا هیچ راه نجاتی وجود ندارد؛ زیرا سرشت گناه‌آلود انسان فقط از این طریق پاک می‌شود. پولس نیز این آموزه را هدیه رایگان خدا معرفی کرد. مسیحیان راه دستیابی به نجات را از راه ایمان و محبت به مسیح، غسل تعمید، صلیب و پیروی از مسیح، کلیسا و پاپ می‌دانند (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۶۲۹-۶۴۱). برخی نجات مذکور را دائمی دانسته و از آن به امنیت نجات تعبیر می‌کنند و برخی قائل به از دست رفتن آن هستند (هیل و تورسون، ۲۰۰۱، ص ۵۷-۵۸).

۳. نجات (ایمان) و عمل صالح

از آنجاکه انسان مسیحی ذاتاً گناه‌آلود است، خود نمی‌تواند حتی با عمل صالح، خویش را از گناه رهایی بخشد. تنها راه رهایی وی از طریق عمل خداوند یعنی فیض و رحمت او میسر است. فیض و رحمت خداوند در مسیح (خدای مجسم و منجی) تجلی یافته و

کردن نیازمندی‌های آنان است (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۲۹۸) و به این معنا اساساً ربوبیت و خالقیت عین یکدیگرند هرچند از نظر مفهوم متفاوتند.

د. توحید در ربوبیت تشریحی

یعنی اعتقاد داشتن به اینکه هیچ‌کس به جز خدا حق قانون‌گذاری و امر و نهی به کسی ندارد. این مرتبه از توحید نیز از لوازم توحید در ربوبیت تکوینی است؛ زیرا اگر کسی کارگردانی نظام هستی در دست اوست، پس فقط او حق قانون‌گذاری در این نظام را دارد. روشن است قانون‌گذاری، خود نوعی تصرف است و هرکسی تنها در مملوک خودش می‌تواند چنین تصرفی داشته باشد. از آنجاکه تنها مالک و پروردگار عالم خداست، پس تنها او حق قانون‌گذاری در ملک خودش را دارد (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۶۸۶۵).

ه. توحید در الوهیت

یعنی اعتقاد داشتن به اینکه هیچ‌کس غیر از خدا شایسته پرستش نیست. این مرتبه از توحید از لوازم توحید در ربوبیت تشریحی است؛ زیرا اگر انسان معتقد باشد هیچ‌کس غیر از خدا حق قانون‌گذاری برای موجودات دیگر ندارد، طبیعتاً به این نتیجه می‌رسیم که فقط خدا شایستگی پرستش و فرمانبرداری را خواهد داشت: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵)؛ و ما هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی می‌کردیم که هیچ‌کس غیر از من شایسته پرستش نیست؛ پس مرا پرستید (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۷۱-۱۷۳).

۴-۲. مراتب عملی توحید

الف. توحید در عبادت

یعنی علاوه بر آنکه انسان اعتقاد داشته باشد که هیچ‌کس غیر از خدا شایسته پرستش نیست، در مرتبه عمل نیز فقط او را پرستند، چنان‌که مفاد آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۵) (تنها تو را می‌پرستیم تنها از تو مدد می‌جوییم)، نیز بر این حقیقت دلالت می‌کند. این مرتبه توحید از لوازم توحید در الوهیت است (البته از لوازم عملی و نه اعتقادی)، چنان‌که می‌توان از ظاهر این آیه نیز این حقیقت را برداشت کرد: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى

الْوَالِدِ الْقَهَّارِ» (یوسف: ۳۹؛ نیز، ر.ک: رعد: ۱۶؛ ابراهیم: ۴۸؛ ص: ۶۵؛ زمر: ۴؛ غافر: ۱۶) (ای همراهان زندانی من آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه و پیروز) یاد می‌شود، چنان‌که از بساطت خدا به توحید احدی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص: ۱) (ای پیامبر بگو همانا خدا یکتاست) تعبیر شده است. مقصود ما از این مرتبه از توحید همان معنای یگانگی ذات خداست (طباطبائی، ۱۴۳۱ق، ج ۱۹ و ۲۰، ص ۶۴۳ و ۶۴۴؛ مصباح، ۱۳۹۲، ص ۶۹).

ب. توحید در خالقیت

یعنی خدا تنها خالق مستقل است و بقیه موجودات، همه مخلوق او هستند: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (شوری: ۱۱)؛ همانا خلقت و تدبیر امور همه متعلق به خداست؛ «قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (اعراف: ۵۴)؛ بگو خدا خالق هر چیزی است؛ «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ» (رعد: ۱۶)؛ و او هیچ شریکی در مالکیت خودش ندارد. به عبارتی همه مخلوقات و افعالشان، فعل خدایند. این مرتبه در زبان متکلمان بیشتر به توحید افعالی شهرت داشته (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۷۰-۷۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۴۷؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۸۵) و مصداق ذکر شریف «لا حول و لا قوة الا بالله» است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۳). چنان‌که فلاسفه از آن با عبارت «لامؤثر فی الوجود الا الله» سخن می‌گویند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۵؛ سبزواری، ۱۳۸۳، ۱۴۸؛ شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۰). این مرتبه از توحید، لازمه مرتبه قبل یعنی توحید در وجوب وجود است. روشن است؛ اگر اثبات شود که فقط یک واجب بالذات وجود دارد بقیه موجودات، ممکن بالذات و مخلوق خدا خواهند بود.

ج. توحید در ربوبیت تکوینی

خدا تنها مدیر و کارگردان عالم است که برای تدبیر عالم هیچ نیازی به اذن تکوینی یا اذن تشریحی از کسی ندارد. همه موجودات غیر از خدا، برای کارگردانی نیاز به اذن تکوینی، و موجودات دارای کمال اختیاری علاوه بر اذن تکوینی نیاز به اذن تشریحی نیز دارند. این مرتبه از توحید نیز از لوازم توحید در خالقیت است. بلکه به یک معنا می‌توان گفت: اساساً ربوبیت، جدای از خالقیت نیست، بلکه بخشی از خالقیت است؛ زیرا تحقق ربوبیت تکوینی موجودات به واسطه خلق

ب. توحید در خوف و خشیت

یعنی انسان جز از خدا ترسد. چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَلْعَنُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب: ۳۹)؛ مؤمنان واقعی کسانی هستند که رسالات خداوند را تبلیغ کرده و از او می‌ترسند و از هیچ کس غیر از خدا نمی‌ترسند. در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۵)؛ همانا این شیطان است که دوستان خودش را می‌ترساند. پس شما نترسید و تنها از من پروا کنید اگر به خدا ایمان دارید. لازمه این مرتبه از توحید آن است که انسان فقط خدا را مؤثر واقعی بداند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۲۴؛ مصباح، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

ج. توحید در رجا

یعنی امید به غیر خدا نداشته باشیم: «وَلَا تَهْنُؤُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۰۴)؛ و در تعقیب [گروه] دشمنان سستی نوزید. اگر شما درد می‌کشید، آنها هم همان‌گونه درد می‌کشند؛ درحالی که شما امید به خدا دارید و آنها ندارند. این مرتبه از توحید، از لوازم نفسانی توحید در ربوبیت تکوینی است؛ زیرا اگر انسان خدا را تنها مؤثر حقیقی بداند به هیچ کس غیر از خدا امید ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۶۳؛ مصباح، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

د. توحید در محبت

از نظر علامه طباطبائی حب و محبت، ارتباط و انجذاب خاص میان انسان و کمال اوست که همان ارتباط وجودی میان محب و محبوب است که به سه دسته طبیعی، خیالی و موهوم و عقلی تقسیم می‌شود. از نظر ایشان براساس آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵)؛ بعضی از مردم، شریکاتی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند. اما آنها که ایمان دارند، کمال محبت و دوستی را مخصوص خدا می‌دانند. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱)؛ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد. محبت دارای چندین ویژگی است: ۱. استعمال محبت در خداوند حقیقی است؛ ۲. دارای

کل شیء وکیل» (انعام: ۱۰۲)؛ همانا خدا پروردگار شماست، هیچ کس غیر از او شایسته پرستش نیست؛ خالق همه چیز است، پس او را عبادت کنید و او بر همه چیز نگاهبان است. زیرا توحید در عبادت (فَاعْبُدُوهُ) فرع بر توحید در الوهیت دانسته شده است. روشن است که توحید در ربوبیت و توحید در خالقیت نیز در آیه بیان شده‌اند. اما این دو از باب ارتباط بین مراتب اعتقادی توحید ذکر شده‌اند، وگرنه لازمه توحید در الوهیت، توحید در عبادت است. اگر انسان معتقد باشد تنها خدا شایسته پرستش است، در مقام عمل نیز غیرخدا را نمی‌پرستد. به عبارتی در مرتبه عمل ربا نمی‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۹۱).

ب. توحید در استعانت

یعنی علاوه بر آنکه انسان اعتقاد داشته باشد که هیچ کس غیر از خدا کارگردانی نظام آفرینش را انجام نمی‌دهد؛ انسان عملاً از غیر خدا کمک نگیرد. چنان که پیداست این مرتبه از لوازم توحید در ربوبیت تکوینی خداست (البته از لوازم عملی و نه اعتقادی)؛ یعنی وقتی انسان مؤثر حقیقی را فقط خدا بداند در مقام عمل نیز از غیر او مدد نمی‌خواهد. چنان که مفاد آیات بسیاری از قرآن این مرتبه از توحید را بیان کرده است. برای نمونه، «إِياكَ نَعْبُدُ وَإِياكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۵)؛ تنها تو را می‌پرستیم تنها از تو مدد می‌طلبیم. نیز در جای دیگر فرموده است: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸)؛ موسی علیه السلام به قومش گفت: فقط از خدا مدد بخواهید و صبور باشید همانا زمین را آن دسته از بندگان خدا به ارث می‌برند که خدا بخواهد و عاقبت برای پرهیزگاران است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴؛ مصباح، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

۳-۴. مراتب نفسانی توحید

الف. توحید در توکل

توکل یک ملکه نفسانی است که بر اثر کامل شدن توحید در استعانت حاصل شده و عبارت از اعتماد و توکل بر خداست: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (هود: ۱۲۳)؛ و غیب آسمان‌ها و زمین متعلق به خداست و همه امور به او بازمی‌گردند. پس او را بپرست و بر او توکل کن، و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۹۷؛ مصباح، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

(مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۶۰). نکته‌ای که تذکر آن لازم است آنکه گاهی آیت‌الله مصباح در برخی از کتب خود، حد نصاب توحید را توحید در ربوبیت تشریحی معرفی کرده است (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۸۹). تحلیل این سخن بدان جهت است که اگر کسی تا مرحله توحید در ربوبیت تشریحی را پذیرفت دیگر خود به خود اقرار به توحید در الوهیت نیز کرده است؛ یعنی اگر کسی این حقیقت را بپذیرد که هیچ کس جز خداوند متعال حق قانون‌گذاری ندارد، ناگزیر معتقد خواهد شد کسی غیر از او نیز شایسته پرستش نیست.

۶. تلازم ایمان و عمل صالح

از آیات قرآن استفاده می‌شود صرف باور قلبی بدون عمل صالح برای رسیدن به حد نصاب و رستگاری کافی نیست. به عبارت دیگر، باور قلبی هم اگر بدون عمل جوارحی و بذل مال و جان در مواردی که خدا دستور داده، همراه نباشد، چنین شخصی در زمره مؤمنان نیست. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵)؛ مؤمنان تنها کسانی هستند که به خداوند و پیامبر او ایمان آورده و بعد از آن نیز هرگز شک به خود روا نمی‌دارند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد می‌کنند. همانا آنها مؤمنان راستین هستند. چنان‌که مقارن ساختن ایمان با عمل صالح در بیش از پنجاه آیه قرآن نیز مؤید همین مطلب است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَبِ خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳-۲)؛ همانا همه انسان‌ها در زیان‌اند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند. همچنین در بسیاری از روایات بر این امر تأکید شده است. برخی از روایات، ایمان را فقط عمل دانسته که با مراجعه به روایات دیگر درمی‌یابیم مقصود از عمل، اعم از اعمال جوانحی (درونی و قلبی) و جوارحی (عمل با اعضا و خارجی) یعنی همان ایمان و عمل صالح است: امام صادق علیه السلام فرمودند: ایمان به پروردگاری که هیچ شریکی ندارد، بالاترین و بافضیلت‌ترین و ارزشمندترین اعمال است. راوی می‌پرسد: ای فرزند رسول خدا برای ما توضیح بدهید که آیا ایمان، زبانی و عملی است یا زبانی تنها یا عمل تنهاست؟ حضرت فرمودند: بلکه ایمان همه‌اش عمل است و قول (اقرار زبانی) نیز بخشی از عمل انسان است [هر عضوی از انسان عمل مخصوص به خود را دارد]... همانا خدا بر قلب انسان فعلی را واجب کرده است که غیر از فعلی است که بر گوش واجب کرده است و بر گوش انسان فعلی را واجب کرده است که غیر از فعلی است که بر چشمان انسان

نام‌هایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نام‌هایی بی‌محتوا و اسم‌هایی بی‌مسمما)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده است؛ آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند؛ درحالی‌که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است! برمی‌آید که مشرکان مکه، منکر توحید در ربوبیت تکوینی نیز بوده‌اند؛ زیرا آنان فرشتگان را دختران و کارگردانان خدا دانسته به طوری که اگر دختران، کاری را از خداوند بخواهند (حتی اگر خدا خود نخواهد) به خاطر آنها، آن کار را انجام می‌دهد؛ از این رو مشرکان، بت‌ها را به منزله نمادی از آنها ساخته و می‌پرستیدند.

۲. مشرکان در گامی بالاتر برخی دیگر از مراتب توحید نظیر توحید در الوهیت (از مراتب اعتقادی) و توحید در عبادت (از مراتب عملی) خدا را نیز قبول ندارند؛ زیرا از آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۱)؛ (آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و (همچنین) مسیح فرزند مریم را؛ درحالی‌که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرستند؛ او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند! قرآن، یهودیان را که بزرگان کلیسا و کنیسه را رب و کارگردان دانسته و علاوه بر ربوبیت تکوینی، برای آنان ربوبیت تشریحی قائل بودند، سرزنش می‌کند. برمی‌آید که یهودیان توحید در ربوبیت تکوینی و تشریحی را قبول نداشتند.

با بررسی دقیق آیات قرآن، این حقیقت روشن می‌شود که از دیدگاه قرآن، حداقل حد نصاب توحید، توحید در الوهیت است به طوری که کمتر از آن از کسی پذیرفته نیست و به همین جهت شعار اسلام «لا إله إلا الله» است و پیامبر خاتم (نیز مرتباً مردم را بدان سفارش می‌کرد؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلُحُوا»؛ ای مردم بگویند جز پروردگار هیچ کس شایسته پرستش نیست تا رستگار شوید) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۰۲؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۲۰). این شعار اگرچه مضمونش توحید در الوهیت است، اما چنان‌که گذشت توحید در الوهیت مستلزم اقرار به مراتب قبلی اعتقادی توحید نیز می‌باشد. به عبارتی حد نصاب توحید، اعتقاد داشتن به همه مراتب اعتقادی توحید است. اما نسبت به بقیه مراتب توحید (یعنی مراتب عملی، نفسانی و شهودی) باید گفت آن مراتب، از کمالات توحید محسوب شده و در حد نصاب قرار نمی‌گیرند

گفت: معنای اینکه من و آدم را خلق کردی این است که هر موجودی مانند من و انسان ممکن‌الوجود و نیازمند باشد را تو خلق کرده‌ای. با این تحلیل می‌توان گفت ابلیس علاوه بر خالقیت خدا نسبت به خود و آدم، به توحید در خالقیت خدا نیز معتقد است. همچنین او به توحید در ربوبیت تکوینی نیز معتقد بود؛ زیرا پس از رانده شدنش گفت: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹)؛ گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت. در این آیه هم اقرار به ربوبیت تکوینی خدا کرده است. او همچنین به معاد و روز جزا و بعث جن و انس معتقد بوده و هست؛ زیرا بعد از آنکه مورد خشم و غضب خدا قرار گرفت، خطاب به خدا گفت: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (حجر: ۳۶)؛ گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار تا انسان را بفرییم). ابلیس قبل از ارتداد به توحید در عبادت نیز معتقد بود، چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره ابلیس می‌فرماید: «...كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ أَلْفِ سَنَةٍ لَمْ يَدْرِي أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰ ص ۲۱۴)؛ همانا ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرد که معلوم نیست این سال‌ها از سال‌های دنیوی بوده یا از سال‌های اخروی بوده است. هرچند برخی از مفسران از ظاهر «وَوَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ» در آیه شریفه «فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ اٰجْمَعُوْنَ اِلَّا اِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ» (ص: ۷۳-۷۴) (همه ملائک بر آدم سجده کردند غیر از ابلیس که کبر ورزید و سجده نکرد و از کافران بود) که به صیغه ماضی استمراری بیان شده و «لَمَّ اٰكُنْ لَّاسْجُدْ» در آیه شریفه «قَالَ لَمَّ اٰكُنْ لَّاسْجُدْ لِّشَرِيْ خَلْقْتَهُ مِنْ صَلٰوٰتٍ مِّنْ حَمٍَٓٔ مَّسْنُوْنٍ» (حجر: ۳۳) (گفت: من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بدوی گرفته شده است آفریده‌ای، سجده نخواهم کرد!)، چنین استفاده کرده‌اند که ابلیس از ابتدا هم کافر بوده، ولی تا زمانی که مأمور به سجده بر آدم شد، تظاهر به کفر نکرده و جزء آن دسته از منافقانی بود که زمینه‌ایراز کفر برایش فراهم نشده بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۴). چنان‌که در روایتی نیز این حقیقت بیان شده است: «فَقَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ اِبْلِيسُ لَئِنْ اَمَرَنِي اللّٰهُ بِالسُّجُوْدِ لِهٰذَا لَعَصِيْبَتُهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيْهِ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِيسَ فَاَخْرَجَ اِبْلِيسَ مَا كَانَ فِيْ قَلْبِهِ مِنَ الْحَسَدِ فَاَبَى اَنْ يَّسْجُدَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰ ص ۲۷۴)؛ امام کاظم علیه السلام فرمودند: ابلیس

واجب کرده است و بر چشم‌های انسان اموری را واجب کرده است که غیر از اموری است که بر زبان واجب کرده است... اما آن ایمانی را که خدا بر قلب انسان نازل کرده است، عبارت است از اقرار قلبی و شناخت و اعتقاد و رضا و تسلیم به اینکه هیچکس غیر از خدا شایسته پرستش نیست... و اعتقاد به اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبد و فرستاده خداست و نیز اقرار قلبی به هر پیامبر یا کتابی که از طرف خدا آمده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۹۳). پس اینها امور و افعالی است که خدا بر قلب انسان واجب کرده است که عبارتند از اقرار قلبی و شناخت قلبی و این دو عمل قلب انسان هستند. همچنین در میان فلاسفه و متکلمان نیز عمل صالح جزئی از ایمان یا لاقل شرط لازم ایمان شمرده شده است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، ص ۶۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۴۸).

۷. ارزش‌گذاری مراتب توحید

از آیات قرآن چند نکته استفاده می‌شود:

۱. اعتقاد به هریک از مراتب توحید پیش از رسیدن به حد نصاب (توحید در الوهیت)، ممکن است هیچ فضیلتی را در پی نداشته و ممکن است شخصی که تنها برخی از این مراتب را دارد، بسیار پست‌تر از افرادی باشد که به هیچ‌یک از مراتب توحید اعتقاد ندارد؛ علت این امر آن است که مراتب اعتقادی توحید به‌عنوان یک عام مجموعی موردنظر قرآن است؛ پس کسی به همه مراتب اعتقادی معتقد نباشد او حد نصاب توحید را نداشته و فرقی نمی‌کند که به تعدادی از مراتب اعتقادی توحید (قبل از رسیدن به حد نصاب) اعتقاد داشته باشد یا اینکه به هیچ کدام معتقد نباشد. برای نمونه ابلیس به توحید در خالقیت خدا معتقد بود؛ زیرا در پاسخ خدا گفت: «قَالَ مَا مَنَعَكَ اِلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ» (اعراف: ۱۲)؛ (خداوند به او) فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل! در این آیه اقرار به خالقیت و حتی توحید در خالقیت خدا کرده است. لازم به ذکر است با استفاده از قاعده فلسفی «حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لایجوز واحد» می‌توان چنین استنباط کرد که ابلیس توحید در خالقیت را قبول کرده است؛ زیرا در آیه صرفاً بر این مطلب تصریح شده که خدایا تو مرا خلق کردی، چنان‌که آدم را خلق کردی. اما در خصوص سایر مخلوقات ساکت است. به همین جهت می‌توان با استفاده از قاعده فلسفی فوق

نکرده باشد. خداوند در پاسخ به او فرمود: من دوست دارم از همان جهتی که خودم می‌خواهم مورد اطاعت قرار گیرم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۶۲). چنان که پیداست ابلیس تنها یک حکم از احکام پروردگارش را انکار کرده و مرتد گشت؛ گرچه احکام و اصول دیگر را قبول داشت (اعراف: ۱۴؛ حجر: ۳۶؛ ص: ۷۹؛ مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳ و ۱۹۵).

۳. ملاک انکار احکام الهی، انکار ربوبیت تشریحی خداوند است؛ اگر انکار حکمی به انکار ربوبیت تشریحی خدا برگردد، موجب ارتداد می‌شود؛ روشن است سجده نکردن ابلیس بر آدم، صرفاً انجام ندادن یک عبادت نبود. اگر چنین باشد پس بسیاری از موحدانی که برخی از واجبات را ترک می‌کنند در زمره کافران خواهند بود. بلکه سجده نکردن ابلیس بر آدم، انکار حکم صریح خداوند متعال بود؛ چنان که به این تفاوت ایمانی در احادیث اشاره شده است: «رسول خدا ﷺ به امیرمؤمنان علیؑ فرمودند: ای علی؛ بدان همانا بزرگ‌ترین مردم از نظر یقین کسانی هستند که در آخرالزمان می‌آیند و پیامبر و حجت خدا را درک نکرده‌اند و فقط به سیاهی در سفیدی (نوشته سیاه بر روی کاغذ سفید) ایمان آورده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲ ص ۱۲۵).

۴. انجام گناه و معصیت، حد نصاب دارد و هنگامی که از حدی تجاوز کند موجب انکار ربوبیت تشریحی خداوند می‌گردد: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّؤَالَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم: ۱۰)؛ همانا عاقبت کسانی که بسیار گناه و اعمال زشت انجام می‌دهند تکذیب آیات خداوند (و انکار توحید در ربوبیت تشریحی) و استهزاء احکام خداوند است. از آنجاکه جمله «أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» در مقام تعلیل است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۵۹)، می‌توان گفت انکار امامت و انکار حکم ولی فقیه نیز در عصر غیبت به انکار ربوبیت تشریحی الهی برمی‌گردد؛ زیرا معنای انکار حکم امام یا حکم ولی فقیه اعتقاد به یکی از چهار فرض است؛ ۱. خدا این حکم را نابجا وضع کرده است؛ ۲. خدا این حکم را بد بیان کرده است؛ ۳. پیامبر این حکم را اشتباه به مردم رسانده است؛ ۴. پیامبر این حکم را از جانب خود جعل کرده است. صورت اول و دوم مستقیماً انکار ربوبیت تشریحی است و دو صورت اخیر به دلیل انکار نبوت به انکار توحید در ربوبیت تشریحی خداوند برمی‌گردد؛ زیرا اسلام، تسلیم و انقیاد در برابر اوست و اگر کسی به بهانه «من چون دلیل عقلی این مسئله را نمی‌دانم»، بگوید «پس این حکم را نمی‌پذیرم هرچند خدا و

اقبل از آنکه امر به سجده شود] گفت: اگر خدا مرا امر به سجده بر این (آدم) می‌کرد هر آینه از اطاعت او سرپیچی می‌کردم سپس خداوند در آن دمید و سپس به ملائکه [که ابلیس هم در بین آنها بود] فرمود همه بر آدم سجده کنید پس همه سجده کردند غیر از ابلیس که در حقیقت حسادتی را که در قلبش نسبت به انسان داشت آشکار ساخت. چنان که پیداست ابلیس با اینکه به ذات، خالقیت و ربوبیت تکوینی خداوند معتقد است، اما از درگاه خدا رانده شد و در عین حال به مراتب از بسیاری از کسانی که به هیچ‌کدام از این مراتب توحید اعتقاد نداشته، ممکن است پست‌تر بوده و چه‌بسا خود، موجبات بی‌اعتقادی آنها را هم فراهم کرده باشد و خود، استاد بسیاری از کسانی است که هیچ‌کدام از مراتب توحید را باور نداشته و به آن اعتقادی نداشتند؛ قرآن در این زمینه با صراحت می‌فرماید: «وَ اسْتَفْزَزُ مِنْ اسْتِطْعَتِ مَنِهْمُ بِصَوْتِكِ وَ اَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكِ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدْتُهُمْ وَ مَا يَعْذُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء: ۶۴)؛ با فریاد خویش هر که را توانی از جای برانگیز و به یاری سواران و پیادگان بر آنان بتاز و در مال و فرزند با آنان شرکت جوی و به آنها وعده بده. و حال آنکه شیطان جز به فریبی وعده‌شان ندهد. چنان که پیداست شیطان، انسان، حتی برخی از انانی را که هیچ‌کدام از مراتب توحید را قبول ندارند نیز می‌فریبد؛ گرچه برخی از انسان‌ها، به خاطر شدت آلودگی به گناه و انکار توحید، خود شیطانی انسی‌اند: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ... الَّذِي يَوْسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، الَّذِي يَوْسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» (ناس: ۱-۶)؛ (ای پیامبر بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم... از شر هرگونه وسوسه‌کننده جنی و انسی که مردم را وسوسه می‌کند.

۲. نه‌تنها باید به همه مراتب اعتقادی توحید اعتقاد داشت، بلکه انکار مصادیق و باورهای ذیل هرکدام از مراتب اعتقادی توحید نیز موجب کفر و ارتداد می‌شود. برای نمونه کسی که موحد است باید به تک‌تک گزاره‌هایی که در دین آمده و در مجموعه تشریح خدا قرار دارد ایمان داشته باشد. اگر کسی به ربوبیت تشریحی پروردگار معتقد باشد، ولی تنها حکمی را نپذیرفته و باور نداشته باشد (حتی ضروری دین) از مجموعه موحدان خارج است و یا توحید در ربوبیت تکوینی را پذیرفته و باور دارد، ولی فقط موردی نپذیرفته که خدا رب آن است، باز این شخص موحد نخواهد بود. ابلیس این‌گونه بود: «هنگامی که ابلیس به سجده بر آدم امر شد به خدا گفت: پروردگار من به عزت تو سوگند اگر مرا از سجده بر آدم معاف کنی، آن‌گونه تو را عبادت می‌کنم که هیچ‌کس تو را عبادت

پیامبر گفته باشند»، وی مسلمان نیست؛ زیرا معنای چنین پنداری این است که فهم من از خدا در این مسئله بهتر است، در حقیقت خدای او فهم اوست (مصباح، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵-۲۰۸). حتی در مواردی که عقل در عصر غیبت، بدون نیاز به شرع، حکم را تشخیص می‌دهد (چه حکم حکومتی و چه حکم فقهی)، کشف حکم الهی توسط عقل محسوب شده و با ربوبیت تشریحی الهی منافات نداشته و انکار آن مستلزم انکار ربوبیت تشریحی خداست (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۹).

نتیجه‌گیری

۱. آموزه نجات در مسیحیت مبتنی بر آموزه تثلیث یعنی ایمان به مسیح به‌عنوان خدای مجسم و منجی و فیض ازلی خداوند (هدیه و رحمت رایگان او) و روح القدس به‌عنوان تداوم‌بخش نجات است. این جمله معنایش این است که به جز عده‌ای اندک که بر اراده و اختیار و عمل صالح در ایجاد و از دست رفتن نجات تأکید دارند، طیف گسترده و رسمی در مسیحیت بر عدم دخالت عمل صالح در آموزه نجات اعتقاد دارند. اما در اسلام، نجات مبتنی بر اعتقاد به توحید در الوهیت همراه با عمل صالح است و صرف ایمان به توحید مایه نجات و رستگاری نیست.
۲. حد نصاب توحید اعتقاد به توحید در الوهیت خداست که خود مستلزم اعتقاد به همه مراتب توحید (توحید در وجود، توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت تکوینی و توحید در ربوبیت تشریحی) نیز هست.
۳. اگرچه مراتب عملی، نفسانی، و شهودی توحید، از حد نصاب توحید خارج بوده و جزء کمال توحیدند؛ ولی رسیدن به حد نصاب توحید مستلزم عمل صالح نیز می‌باشد.
۴. راز ارتداد ابلیس، منکر ضروری دین، منکر امامت، منکر معاد و منکر حکم ولایت فقیه، در انکار توحید در ربوبیت تشریحی نهفته است.
۵. همه مباحثی که در خصوص بحث حد نصاب توحید و اعتقاد به توحید مطرح می‌شود، غیر از اسلام ظاهری است که تنها موجب جاری شدن احکام ظاهری اسلام بر انسان شده و این معنا از اسلام به‌تنهایی حظ و بهره‌ای از رستگاری ندارد.
۶. ایمان غیر از یقین به معنای دانش حصولی است. یقین منطقی و روان‌شناختی لزوماً مستلزم ایمان نیستند.

۸. ایمان و حقیقت توحید (تفاوت ایمان و اسلام)
مقصود از ایمان در مباحث گذشته صرف ظاهری نیست. اقرار به توحید موجب جاری شدن احکام ظاهری اسلام (حلیت ازدواج، پاک‌ی بدن، حرمت مال و جان و...) بر انسان است. اما اقرار زبانی برای رسیدن به سعادت کافی نبوده (یعنی چنین نیست که هر مسلمان ظاهری در آخرت اهل نجات و رستگاری باشد) و باید در قلب هم به توحید باور داشته باشد. شاهد آن این است که خداوند آن دسته از اعراب بادیه‌نشین را که زبانی به توحید اقرار کرده بودند، مورد نکوهش قرار داده و به آنها فرمود شما هنوز مؤمن نشده‌اید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَکِن قَوْلُوا اسْلَمْنَا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیْمَانُ فِی قُلُوبِکُمْ» (حجرات: ۱۴)؛ اعراب بادیه‌نشین [در نزد تو] گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنها بگو شما ایمان نیآورده‌اید، ولی بگویید ما اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است.

۹. حقیقت ایمان توحیدی و یقین

ایمان غیر از یقین به معنای منطقی و روان‌شناختی آن است؛ زیرا ممکن است شخصی یقین داشته باشد، اما ایمان نداشته باشد. قرآن با صراحت دربارهٔ ساحران دربار فرعون می‌فرماید: «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَبَقَتَّهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا» (نمل: ۱۴)؛ و آن ساحران درحالی که [به حقانیت موسی] یقین داشتند از روی ظلم و برتری جستن [بر موسی] او را انکار کرده و به او ایمان نیآوردند. از این آیه به خوبی می‌توان استفاده کرد که از نظر قرآن، ایمان غیر از یقین است و از لوازم ایمان هم شمرده نمی‌شود؛ چنان که لازمه اختیار انسان هم همین است. اما صدرالمآلهین این حقیقت را انکار کرده و معتقد است یقین همان ایمان است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۳۷). گرچه در ابتدا سخن ایشان

.....منابع

- الیاده، میرچا، ۱۹۹۳م، *دایرةالمعارف دین*، چ دوم، نیویورک، مک میلیون.
- امامی، مجتبی، ۱۳۸۶، «نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی»، *قیسات*، ش ۴۳، ص ۵۷-۳۳.
- آزادیان، مصطفی، ۱۳۹۰، «نجات در اسلام و مسیحیت (با تأکید بر قرآن کریم و کتاب مقدس)»، *نقد و نظر*، سال شانزدهم، ش ۴، ص ۱۱۶-۱۳۴.
- بحرانی، هاشم، ۱۴۱۱ق، *حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، *فرهنگ شیعه*، چ دوم، قم، زمزم هدایت.
- رسولزاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۸۹، *شناخت مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، *اللاهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل*، چ سوم، قم، مرکز العالمی للدراسات العلمیه.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۸۳، *اسرار الحکم*، قم، مطبوعات دینی.
- سجادی پور، حسن، ۱۳۹۵، «بررسی تطبیقی آموزه نجات در ادیان الهی با تأکید بر مذهب تشیع»، *آیین حکمت*، سال هشتم، ش ۲۹، ص ۶۳-۹۶.
- سروی، فاطمه، ۱۳۸۵، «مفهوم نجات و سیمای نجات یافتگان در قرآن»، *تحقیقات و علوم قرآن و حدیث*، سال سوم، ش ۱، ص ۸۳-۱۰۲.
- سعیدی مهر، محمد، ۱۳۹۲، *آموزش کلام اسلامی*، قم، طه.
- شیرازی، قطب الدین، ۱۳۸۳، *شرح حکمت الاشراق*، تهران، انجمن مفاخر فرهنگی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح محمد خواجهی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۳۱ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ یازدهم، قم، جامعه مدرسین.
- فیاضی، غلامرضا، بی تا، *درس های اسفار*.
- کتاب مقدس*، ۱۹۹۶م، انتشارات ایلام.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحديث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالتواریخ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، *دانشنامه عقاید اسلامی*، چ دوم، قم، دارالحديث.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *معارف قرآن (خلاصه شناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی)*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۷۷، *معارف قرآن (حقوق و سیاست در قرآن)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۷۸، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *خلاصه شناسی، تحقیق و بازنگاری امیررضا اشرفی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.